

دکتر دونالد فاولر، پیشینه‌های عهد عتیق، درس ششم، پایان الوهیت سلطنتی، اموریان

دان فاولر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاولر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ششم، پایان الوهیت سلطنتی، اموریان است.

خوش آمدید. ما در ادامه ارائه خود، امیدوارم به زبان ساده، سعی می‌کنیم برای شما توضیح دهیم که پیشینیان در دنیای دین خود چگونه فکر می‌کردند، برخلاف دنیای دین ما. دیروز، از چند کلمه کلیدی استفاده کردم که باید جلوی چشم شما نگه دارم، و آن کلمات کلیدی کلماتی مانند کنترل، دستکاری و جادوی دلسوزانه هستند. چیزی که دیروز در تفکر آنها دیدیم، جایگاه منحصر به فرد پادشاه در نحوه طراحی دین بود.

و خب، بگذارید یک مایک بردارم. الگوی فکری‌شان چیزی شبیه به این است. آنها این دو جهان را تصور می‌کردند، و این جهان، جهان خدایان است، و این جهان، جهان انسان‌ها است، و چیزی که واقعاً آنها را از هم جدا می‌کرد، نوعی شکاف بود.

و بنابراین، ظاهراً آنچه که بت‌پرستان فکر می‌کردند، تلاش برای یافتن راهی برای پر کردن شکاف بین این جهان و این جهان بود. بدیهی است که انسان‌ها در دوران باستان نمی‌توانستند به بهشت یا آسمان‌ها وارد شوند، اما از آنجا که آسمان‌ها پر از خدایان بودند، خدایان می‌توانستند به دنیای انسان‌ها وارد شوند بنابراین کاری که دین برای انجام آن طراحی شده بود، معکوس کردن این فلش بود تا بتوانند دنیای خدایان را به دنیای خود بیاورند.

و بنابراین، آنچه که برای چندین هزاره اتفاق افتاده، تمرکز فزاینده در شخص پادشاه است. و آنچه ما به آن رسیده‌ایم، جایی است که پادشاه به مهم‌ترین فرد در پر کردن شکاف بین آسمان و زمین تبدیل می‌شود. و آنچه دفعه قبل دیدیم، جایگاه چیزی به نام ازدواج مقدس است، جایی که در این ازدواج مقدس، پادشاه می‌تواند برای سرزمین خود باروری ایجاد کند.

و از نظر آنها، فرد این کار را با انجام جادویی خواسته‌هایش انجام می‌داد. از آنجایی که عمل جنسی وسیله‌ای برای تداوم باروری بود، بدون عمل جنسی نمی‌توان فرزند داشت. فرزندان نمایانگر باروری هستند.

بنابراین، با برقراری رابطه جنسی با یک شخصیت مذهبی مانند کاهن اعظم ایشتار، پادشاه می‌توانست به طور جادویی سعادت را که برای طرز فکر او در مورد دین بسیار ضروری بود، به زمین منتقل کند. بنابراین به این جادوی دلسوزانه می‌گویند، و این موردی است که پادشاه به طور جادویی نیت مورد نظر را عملی می‌کند. من فکر می‌کنم انسان‌ها این کار را به روش‌های مختلفی انجام داده‌اند، اما به نظر من، همه آنها در اصل در سراسر جهان یکسان هستند.

و با انجام جادویی خواسته‌های یک فرد، می‌توانند موقعیتی مطلوب برای عبادت‌کننده ایجاد کنند. بنابراین آنچه ما سعی کردیم در سخنرانی قبلی به آن اشاره کنیم این نکته بود که در دنیای باستان، آنها چندان به زیبایی‌شناسی علاقه نداشتند؛ آنها به مسائل بسیار ملموس بقا مانند رفاه و طول عمر علاقه‌مند بودند. و بنابراین، پادشاه اکنون توانسته بود این نقش بسیار مهم را به عنوان اعطاکننده رفاه و طول عمر برای مردم خود بر عهده بگیرد.

بنابراین، این یکی از ویژگی‌های بت‌پرستی است که به نظر من در عهد عتیق نیز وجود دارد. نه به این دلیل که در سنت عهد عتیق، پادشاهانی داریم که نقش خدایان را بر عهده گرفته‌اند، اگرچه چندین مکان داریم که در آن زمینه طفره می‌روند، بلکه به این دلیل که از طریق جادو، می‌توانید موقعیت‌ها را طوری تغییر دهید که جهان آسمان‌ها به زمین فرود آید یا تشویق شود که به زمین فرود آید. بنابراین، عوامل کنترل، به عبارت دیگر، انسان‌ها در تفکر بت‌پرستی به نوعی تحت کنترل خدایان هستند.

روشی که آنها خدایان را کنترل می‌کنند، دستکاری خدایان است و فلسفه این کار جادوی دلسوزانه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که بنی‌اسرائیل مستعد این مناسک جنسی بودند که در دنیای کنعانی رایج بود. به عنوان مثال، ما می‌دانیم که فحشای مقدس وجود داشته است. در واقع ما یک کلمه عبری جداگانه برای فحشای مقدس داریم.

وقتی یهودا برای ملاقات رفت و در نهایت با تamar روبرو شد، برای یافتن یک کدشاه، یک فاحشه جنسی، به پایین رفت. بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها فکر می‌کنند افرادی که به عنوان افراد مقدس تعیین شده بودند می‌توانند به طور مؤثر این فاصله بین آسمان‌ها را پر کنند و باروری را به ارمغان بیاورند. اگر می‌توانستم قبل از اینکه از این موضوع خارج شویم، کمی بیشتر فکر کنم، از آنجایی که فکر می‌کنم دلیل اصلی این است که چرا بنی‌اسرائیل اینقدر به مدل کنعانی حساس بودند، چیزی شبیه به این می‌شد.

در تفکر علت و معلولی، جادویی است. اگر بتوانید علت را کشف کنید، می‌توانید معلول را ایجاد کنید. بنابراین، در اشکال مدرن مسیحیت، علت تفکر بت‌پرستی این است که انسان‌ها کنترل امور را در دست دارند، بنابراین علت تفکر بت‌پرستی می‌تواند کارهای نیک انسان باشد.

یادم می‌آید وقتی ۵۰ سال پیش مسیحی شدم، به همراه همسر آینده‌ام، در یک دانشگاه مسیحی بسیار بسیار محافظه‌کار ساکن شدیم. در آن دانشگاه هیچ چیز بدتر از گناهان جنسی یا رفتن به سینما نبود. و اگر به سینما می‌رفتید و گیر می‌افتادید، از دانشگاه اخراج می‌شدید.

خب، سال آخر دبیرستانم، برای تعطیلات کریسمس خونه بودم و تصمیم گرفتم این فیلم رو ببینم. یه فیلم هیجانی شهوانی بود. این مال ۴۵ سال پیشه.

خب، یادم می‌آید که یواشکی وارد سینما شدم، هر کاری از دستم بر می‌آمد انجام دادم، منتظر ماندم تا فیلم وقتی تاریک شد شروع شود، و بعد وارد شدم و صندلی‌ام را گرفتم. عصبی بودم، و خب، برای اینکه از تعلیق به عنوان تریلر شهوانی انتخاب شد. در آن (Sound of Music) «فیلم کم کنم، فیلم «آوای موسیقی تریلر، جولی اندروز عاشق بارون شده بود، و او به نوعی راهبه‌ی رویایی بود.

او می‌خواست راهبه شود، اما واقعاً توانایی انجام این کار را نداشت. بنابراین، او حالا عاشق بارون شده بود، و در باغ عمارت او بود، و در این چرخش جدید وقایع که زندگی‌اش را به شادی بی‌نظیری تبدیل کرده بود برای خدا آواز می‌خواند. و همانطور که با آن صدای شگفت‌انگیز جولی اندروز آواز می‌خواند، برای خدا در مورد نعمتش می‌خواند که حتماً کار خوبی انجام داده‌ام.

مرز باریکی بین انجام کارهای نیک که خدا به ما می‌گوید و این فکر که با انجام کارهای نیک، می‌توانید مداخله الهی را از طرف خود به ارمغان بیاورید، وجود دارد. آیا این فقط یک ظرافت نیست؟ همه ما به انجام کار نیک فراخوانده شده‌ایم. خود پولس گفت، از انجام کار خوب خسته نشوید.

اما تفکر بت‌پرستی، اعمال نیک را به عنوان توانایی دستکاری خدا برای ایجاد یک اثر مطلوب می‌بیند. و بنابراین، جایی که ما اکنون در تاریخ بشر هستیم این است که پادشاه موجودی است که می‌تواند خدایان را

دستکاری کند و اثر مطلوب را به ارمغان بیاورد. خب، این تفکر علت و معلولی فقط تا زمانی مؤثر است که پادشاه تولید کند.

و بنابراین، دفعه قبل اشاره کردیم که پادشاه بدیهی است که نمی‌تواند این کار را دائماً انجام دهد. بنابراین من در یادداشت‌های کلاسی‌مان که تا حدودی مهم است، به این سوال اشاره کردم: این موضوع چگونه با عبرانیان به طور کلی و سامی‌های غربی به طور خاص مرتبط است؟ خب، الوهیت بخشیدن به پادشاهان هرگز در غرب توسعه نیافت. و من با رنگ قرمز به شما اشاره کردم تا مطمئن شوید که آن را می‌بینید؛ من کلمه توپوگرافی را با رنگ قرمز به شما اشاره کردم زیرا در اصل، توپوگرافی احتمالاً دلیل عدم توسعه آن در غرب است.

در غرب آن جمعیت انبوهی که در شرق داشتیم، وجود نداشت. شهرها کوچک‌تر بودند. جمعیت هم کمتر بود.

متحد شدن در قالب نهادهای سیاسی بزرگ دشوارتر بود. بنابراین، فکر می‌کنم به دلیل توپوگرافی متفاوت در غرب، ما توضیح مناسبی برای این داریم که چرا پادشاهان در غرب هرگز الهی نبوده‌اند. اما قبل از اینکه این بحث را تمام کنیم، می‌خواهم تمایزی برای خودمان قائل شوم، و آن این است

بین یک پادشاه الهی و یک پادشاه مقدس تمایز وجود دارد. پادشاهی مقدس این ایده است که یک پادشاه منحصرأ توسط خدا انتخاب می‌شود. هم بین‌النهرین و هم غرب، از جمله عبرانیان، این دیدگاه را در مورد پادشاهان خود داشتند.

پادشاهان مقدس بودند. آنها توسط خدا انتخاب شده بودند. و بنابراین، تنها خدا موجودی بود که می‌توانست یا باید آنها را از مقام خود برکنار می‌کرد.

شاید داستان داوود و شائول را در کتاب مقدس به خاطر داشته باشید. و در آن متن، نمی‌توانید از این واقعیت که شائول، به طرق مختلف، خود را از پادشاهی سلب صلاحیت کرده بود، تحت تأثیر قرار نگیرید. با این حال، داوود نمی‌توانست خود را راضی کند که او را از تخت سلطنت برکنار کند، زیرا او منحصرأ توسط خدا مسح شده بود.

یعنی، شائول چنین بود. شائول توسط خدا مسح شده بود، و خدا باید خود شائول را برکنار می‌کرد. بنابراین در سنت غربی، پادشاه هرگز جایگاه جادویی دقیق پل منحصر به فرد بین آسمان و زمین را به خود نگرفت.

اما او همچنین با همه افراد دیگر متفاوت بود، زیرا در غرب، پادشاه، درست مانند شرق، توسط خدا انتخاب می‌شد و بنابراین، منحصرأ مقدس و مقدس بود. حال، مقدس همیشه به معنای آن نیست، به روشی که ما امروزه از این کلمه در انگلیسی استفاده می‌کنیم، مقدس به این معنی است که او، می‌دانید، هر چه مقدس‌تر باشد، در زندگی‌اش کمتر گناه می‌کند. این واقعاً روشی نیست که این کلمه در کتاب مقدس عبری به کار می‌رود.

مقدس در کتاب مقدس عبری کلمه‌ای است که در اصل به معنای چیزی است، بیشتر شبیه به یکتا و جداافتاده. شائول، به عنوان اولین پادشاه، به طور منحصر به فردی جدا شده بود و بنابراین، قرار نبود به او آسیبی برسد. بنابراین، کل این مفهوم پادشاه به عنوان یک شخصیت جادویی، در تاریخ بین‌النهرین خیلی سریع تغییر خواهد کرد.

و بنابراین، چیزی که خواهیم دید این است که وقتی دوره اور سوم به پایان برسد، تا حد زیادی، مفهوم الوهیت بخشیدن به پادشاهان نیز به پایان خواهد رسید. پس از سقوط تمدن اور سوم، که ممکن است از کلاس قبلی به یاد داشته باشید، پایان تمدن سومری بود. شهری به نام ایزن وجود داشت که در آن پادشاهان همچنان الوهیت می‌یافتند، اما دیگر امپراتوری وجود نداشت و این پادشاهان به شهر ایسیس محدود می‌شدند.

ما همچنین می‌دانیم که در جنوب ایران، در محل ایلام، که یک دولت-ملت بود، پادشاهان همچنان در آنجا این پایان III، نیز مورد توجه الهی قرار می‌گرفتند. اما واقعیت امر این است که پس از فروپاشی تمدن اور پایان III الوهیت پادشاهان بود. ایلامی‌ها به بین‌النهرین حمله کردند، شهر اور را غارت کردند، به دوره اور دادند و بنابراین از آن زمان به بعد، شاهد فروپاشی الوهیت پادشاهان زمینی در بین‌النهرین هستیم.

حالا، قبل از اینکه بحث را تمام کنم، اجازه دهید به شما بگویم که یک استثنای منحصر به فرد در غرب وجود دارد، و آن چیزی بود که در مصر اتفاق می‌افتاد، زیرا در مصر، درست از آغاز پادشاهی، پادشاهان فقط الهی نبودند؛ آنها الوهیت مجسم بودند. و در اندیشه منحصر به فرد مصری، هر پادشاه صرفاً تناسخ پادشاه قبلی بود. به این معنا، همه پادشاهان مصری الهی بودند، زیرا همه پادشاهان مصری تجسم آمون-رع، خدای خورشید مصر، بودند.

این یک الوهیت منحصر به فرد است که در هیچ جای دیگری از دوران باستان به جز مصر رخ نداده است. بنابراین، دوره اور سوم به پایان می‌رسد. این دوره‌ای است که از نظر زمانی، ابراهیم به آن تعلق داشت.

ابراهیم، طبق سیستم تاریخ‌گذاری محافظه‌کارانه عهد عتیق، در سال ۲۱۶۶ میلادی متولد شد، به این معنی که طول عمر او دقیقاً با دوره سوم اور مطابقت دارد. ابراهیم در سن بسیار کم ۶۵ یا ۶۶ سالگی، در حالی که به ۷۰ سالگی نزدیک می‌شد، سرزمین مادری خود را ترک کرد و به غرب رفت. اما بین‌النهرین، همانطور که او آن را ترک کرد، وارد یک دوره چند صد ساله شد و ما قصد نداریم در مورد آن صحبت کنیم، زیرا برای پوشش مطالب این دوره باید به جلو برویم.

اما برای چند صد سال بعدی، حوزه بین‌النهرین تقسیم شده بود، عمدتاً به شمال و جنوب تقسیم شده بود اما چندین نهاد سیاسی وجود داشت و تا زمان ظهور حمورابی، بین‌النهرین متحد نشد. بنابراین، پیشینه دوره پدرسالاری چیزی است که من آن را دوره بابل قدیم می‌نامم. بنابراین، با توجه به شرایط، دوره بابل قدیم در درجه اول دوره‌ای است که به بهترین وجه می‌توان آن را آموری نامید.

خب، آموری‌ها یکی از آن گروه‌های قومی عهد عتیق هستند که در سراسر عهد عتیق درباره‌شان می‌خوانیم اما کمی گیج‌کننده است. در واقع، ممکن است خیلی گیج‌کننده باشد. بنابراین، مطمئن نیستم که بتوانم این را به شما منتقل کنم، اما ما کلمه‌ای به نام آموری داریم، اما معانی مختلفی دارد و فقط زمینه می‌تواند مشخص کند که این کلمه در واقع به چه معناست.

بنابراین، یکی از نامگذاری‌های رایج این است که آموری یا آمورو یک اصطلاح جغرافیایی است که در زبان آن زمان فقط به معنای یک غربی، کسی از سوریه-فلسطین، اگر بخواهید، بود. بنابراین، این دیدگاه جغرافیایی کمتر به گروه قومی و بیشتر به این واقعیت مربوط می‌شد که آموری‌ها مردمی بودند که از غرب، منطقه مدرن لبنان و سوریه، به بین‌النهرین آمدند. بنابراین، این یکی از نامگذاری‌ها یا یکی از معانی کلمه آموری بود.

معنای احتمالی دوم برای کلمه آموری چیزی است که من آن را دیدگاه قومی می‌نامم. آنها برای اولین بار در لوح‌های سومری از دوره اکدی قدیم ذکر شده‌اند. طی یک و نیم قرن دیگر، دوره اکدی قدیم در زمان

سارگون کبیر، درست حدود سال ۲۳۵۰، بنابراین طی یک و نیم قرن دیگر، ساکنان بین‌النهرین مجبور می‌شوند دیواری بسازند تا آنها را مهار کند یا از بین‌النهرین دور نگه دارد.

بازرگانان آشوری در جنوب ترکیه، کاپادوکیه، گاهی اوقات نام آموری دارند، بنابراین آنها نه تنها هنگام ترک سوریه-فلسطین ساکن شدند، بلکه فقط در بین‌النهرین ساکن نشدند، بلکه در جنوب ترکیه نیز ساکن شدند. با توجه به دوره بابل قدیم، می‌توانیم به راحتی تاریخ شروع این دوره را به خاطر بسپاریم زیرا حمورابی سلطنت خود را در سال ۱۷۷۶ آغاز کرده است، بنابراین این تاریخ برای آمریکایی‌ها مناسب است. این به ما کمک می‌کند تا آن را به خاطر بسپاریم زیرا پایه و اساس کشور خودمان است. بنابراین، آنها با جمعیت محلی ترکیب شده‌اند و بنابراین این یک گروه قومی است که آموری نامیده می‌شوند و کمی بیشتر در مورد آنها صحبت خواهیم کرد.

یک گروه سوم، یا بهتر است بگوییم یک معنای سوم برای این اصطلاح وجود دارد. این چیزی است که من آن را دیدگاه اجتماعی-اقتصادی می‌نامم. به عبارت دیگر، در بین‌النهرین، آنها از اصطلاح اموری برای توصیف هر خارجی که به قلمرو آنها نقل مکان کرده بود استفاده می‌کردند، بنابراین واقعاً در مورد یک قوم خاص به نام اموری صحبت نمی‌شد، اما از آن برای توصیف هر خارجی استفاده می‌شد. شاید یک اصطلاح فرعی در فرهنگ مدرن ما این باشد که چگونه می‌توانیم از کلمه مکزیکی برای توصیف افرادی که به کشور ما مهاجرت کرده‌اند استفاده کنیم.

در واقع، ما به طور نامنسجم از اصطلاح مکزیکی برای توصیف هر اسپانیایی‌تباری استفاده می‌کنیم، و برخی از آن افراد اسپانیایی‌تبار می‌توانند اهل نیکاراگوئه یا هندوراس یا جاهای دیگر باشند، و آمریکایی‌ها فقط به طور نامنسجم از اصطلاح مکزیکی استفاده می‌کنند. خب، به نظر می‌رسد که آنها از اصطلاح اموری به همین شکل استفاده می‌کرده‌اند، بنابراین اگر در منطقه جمعیتی آنها خارجی‌ها بودند، آنها را اموری می‌نامیدند، حتی زمانی که لزوماً آموری نبودند. چیزی که بیشتر از همه برای ما جالب است، نحوه استفاده کتاب مقدس از این اصطلاح است.

اصطلاح اموریان در کتاب مقدس ۸۶ بار آمده است. از این ۸۶ مورد، به جز ۱۳ مورد، بقیه در هفت کتاب اول عهد عتیق آمده است. خب، دلیلش این است که اموریان به مراحل اولیه عهد عتیق تعلق دارند، نه آخرین مرحله.

حالا، چیزی که می‌توانیم به شما بگوییم این است که در کتاب مقدس گروهی از مردم وجود داشتند که به آنها اموری‌ها می‌گفتند، اما جالب اینجاست که در دنیای امروز، آنها بیشتر به عنوان هیکسوس شناخته می‌شوند. پس بگذارید ببینم می‌توانم این را به طور منسجم برای شما توضیح دهم یا نه. می‌خواهم تخته‌ام را پاک کنم و سعی کنم اصطلاح هیکسوس را توضیح دهم.

هیکسوس کلمه دیگری برای اموری است و من آن را در جزوه‌های کلاسی‌مان دارم. هیکسوس، از بین همه چیز، یک کلمه مصری است، و در زبان مصری، من واقعاً زبان مصری را نمی‌خوانم. یکی از اهداف زندگی من یادگیری زبان مصری بود، اما همانطور که به وضوح روی صفحه می‌بینید، دیگر فرصت یادگیری زبان مصری را ندارم.

این یک زبان مهم و مصری است؛ این اصطلاح به معنای رؤسای سرزمین‌های خارجی است. رؤسای سرزمین‌های خارجی. برای اولین بار در تاریخ مصر، مصر توسط یک قدرت خارجی مورد حمله قرار گرفت و این افراد خارجی توسط آنها، به شیوه‌ای معمول، بر اساس اینکه پادشاهانشان چه کسانی بودند، نامیده می‌شدند.

، بنابراین، آنها را با نام قومی‌شان، که آموری بود، صدا نمی‌زدند. در عوض، آنها را بر اساس نام پادشاهانشان، روسای سرزمین‌های خارجی، که همان کلمه هیکسوس است، صدا می‌زدند. در تاریخی بسیار دورتر، یک مورخ یهودی به نام یوسفوس، که در شورش بزرگ علیه روم، فرمانده نیروهای جلیل بود.

او از آن شورش وحشتناک علیه روم جان سالم به در برد، به یک روموفیل تبدیل شد و تاریخ یهودیان را نوشت. در تاریخ یهودیان، او با اصطلاح هیکسوس برخورد کرد، اما در زمان یوسفوس، که بین سال‌های ۶۸ تا ۷۰ میلادی می‌بود، و سال‌های پس از ۷۰ میلادی، یعنی در زمان یوسفوس، او معنای کلمه هیکسوس را از دست داده بود. و بنابراین، آن را به عنوان پادشاهان چوپان خواند.

بنابراین، وقتی آثار قدیمی‌تر در مورد تاریخ اسرائیل را می‌خوانید، گاهی اوقات می‌بینید که از این قوم آموری در تاریخ مصر به عنوان پادشاهان چوپان یاد می‌شود، در حالی که در واقع، این یک برداشت نادرست از این اصطلاح است. بنابراین، این امپراتوری بزرگ هیکسوس در واقع ریشه آموری داشت و بنابراین کتاب مقدس از این اصطلاح برای توصیف آنها به عنوان مردمی با ریشه آموری استفاده می‌کند. بنابراین، اگر بتوانم روی نقشه به شما نشان دهم، از این یکی برای نشان دادن آنچه اتفاق افتاده استفاده خواهیم کرد.

نمی‌دانم چقدر خوب می‌توانید نشانگر ماوس من را روی صفحه ببینید، اما در سال‌های مثلاً ۱۸۰۰ تا حدود قوم آموری که از همین منطقه سرچشمه می‌گرفتند، توانستند امپراتوری‌ای ایجاد کنند که از همین ۱۶۰۰ منطقه تا اینجا امتداد داشت، تمام سوریه - فلسطین را کنترل می‌کرد و بر مصر تا تقریباً مرکز مصر حکومت می‌کرد. مصری‌ها این امپراتوری بزرگ را هیکسوس نامیدند، اما در واقع، این دوره، دوره آموری‌ها بود. بنابراین، این آموری‌ها قوم قابل توجهی بودند.

آنها موفق شدند اولین امپراتوری جهان را در مصر ایجاد کنند که مصری نبود. آنها مصر را فتح کردند، تأثیر ماندگاری بر مصریان گذاشتند و سپس از این منطقه به اینجا در سوریه - فلسطین مهاجرت کردند. خیلی زودتر، آنها در دوره بابل قدیم به بین‌النهرین مهاجرت کردند.

بنابراین، این خیلی گیج‌کننده است، و کتاب مقدس از اصطلاح آموری به روش‌های گیج‌کننده‌ای استفاده می‌کند، زیرا گاهی اوقات به معنای مردم است و گاهی اوقات به معنای یک مکان جغرافیایی. بنابراین، اگر می‌توانستم به یادداشت‌های کلاسیک برگردم، سعی می‌کردم به شما نشان دهم که وقتی کتاب مقدس از اصطلاح آموری استفاده می‌کند، تا حدودی به معنای مردمی است که پشت امپراتوری بزرگ هیکسوس بودند که بر مصر حکومت می‌کرد. وقتی کتاب مقدس از آن به این شکل استفاده نمی‌کرد، تمایل داشت از آن به عنوان معادل کلمه کنعانی استفاده کند.

خب، می‌دانم که این کمی گیج‌کننده است چون مثل خود عهد عتیق است. چیزهای زیادی برای یادگیری وجود دارد. واقعاً گیج‌کننده است. اما کلمه کنعانی هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر قومی استفاده می‌شد.

و بنابراین، در کتاب مقدس عبری، کنعانی می‌تواند به معنای گروه بسیار خاصی از مردمان سامی زبان باشد یا می‌تواند به معنای مردمی باشد که از نظر جغرافیایی در دشت ساحلی زندگی می‌کنند. آموری می‌تواند به معنای مردمی بسیار خاص سامی زبان باشد که از منطقه سیریل-لبنان آمده‌اند، یا می‌تواند از نظر جغرافیایی برای مردمی که در کوه‌های اسرائیل زندگی می‌کردند، استفاده شود. بنابراین گاهی اوقات آموری صرفاً به معنای یک قوم نبود، بلکه به معنای ساکنانی بود که در رشته کوه اسرائیل زندگی می‌کردند.

کنعانی می‌تواند یک قوم باشد، اما می‌تواند فقط اصطلاحی برای توصیف ساکنان دشت ساحلی نیز باشد. بنابراین، کتاب مقدس از اصطلاح آموری کمی شبیه به روشی که بین‌النهرینی‌ها از آن استفاده می‌کردند، چه

از نظر جغرافیایی و چه از نظر قومی، استفاده می‌کند. قبل از اینکه این موضوع را ترک کنیم، باید کمی در مورد این قوم اموری صحبت کنیم، زیرا آنها قوم قابل توجهی بودند.

مردم این سوال را می‌پرسیدند که امپراتوری مصر یکی از چشمگیرترین امپراتوری‌های تمام دوران باستان بود. مطمئناً طولانی‌ترین عمر را در بین تمام امپراتوری‌ها، شاید روی زمین، داشت. امپراتوری مصر هزاره‌ها، تقریباً سه هزاره، دو و نیم هزاره، دوام آورد.

چطور این خارجی‌های اهل سیریل-فلسطین موفق به فتح آنها شدند؟ و چطور شد که آنها در خود اسرائیل رواج پیدا کردند؟ خب، می‌توانم چند توضیح برای شما بگویم که به توضیح این موضوع کمک می‌کند. یکی از آنها این است که اموریان از نظر فیزیکی از ساکنان کنعان و مصر بزرگتر بودند. وقتی می‌توانیم اسکلتهای اموریان را پیدا کنیم، چیزی که پیدا می‌کنیم این است که به طور تقریبی، آنها حدود نیم سر از سایر گروه‌های جمعیتی بلندتر هستند.

در دنیایی مانند دنیای آنها، قدرت بدنی نقش بزرگتری در جنگ ایفا می‌کرد تا دنیای امروز. در جنگ‌های مدرن، واقعاً اینطور نیست؛ اغلب اوقات، مهم نیست چقدر قوی هستید؛ مهم این است که مسلسل شما چند گلوله در دقیقه می‌تواند شلیک کند. در دنیای باستان، این یک مزیت فوق‌العاده در جنگ بود زیرا آنها بسیار بزرگتر و قوی‌تر از سایر گروه‌های جمعیتی بودند.

حدس می‌زنم قد مصری‌ها به این صورت بوده که قد یک مرد معمولی تقریباً در حاشیه‌های پایینی، حدود ۱.۵ متر و در حاشیه‌های بلندتر، حدود ۱.۵ متر و ۳۶ سانتی‌متر بوده است. بنابراین، مواجهه با تعداد زیادی ۱.۵ متر از حریفانی که به طور متوسط ۱.۵ متر قد داشتند، به این اموری‌ها مزیت فوق‌العاده‌ای می‌داد. اما این تمام ماجرا نبود.

اموری‌ها به نحوی در فناوری پیشرفت کرده بودند و توانستند سلاح‌هایی را معرفی کنند که تفاوت زیادی در نبرد ایجاد می‌کرد. آنها اولین قومی بودند که اسب را به عنوان حیوانی متصل به ارابه معرفی کردند. به عبارت دیگر، آنها جنگ ارابه‌ای را در مقیاس وسیع در مصر معرفی کردند و ارابه، به ویژه هنگامی که توسط اسب‌ها رانده می‌شد، سلاحی ترسناک بود.

شاید یادتان باشد که در چند سخنرانی قبلی، یک ارابه جنگی سومری را به شما نشان دادم. دوستان، آن ارابه توسط یک الاغ کشیده می‌شد. خب، الاغ یک حیوان کوچک است، قوی، اما کوچک.

البته اسب قدرتمند و قوی است و می‌تواند ارابه‌های بزرگتری را بکشد و آن را خیلی سریع‌تر بکشد. بنابراین این به اموریان در جنگ با مصریان برتری فوق‌العاده‌ای داد. و اتفاقاً، این روش جنگی را معرفی کرد که تا صفحات عهد جدید بر جهان باستان تسلط داشت.

عامل مهم دوم در اینکه چرا این اموری‌ها توانستند بر جهان خود تسلط پیدا کنند، و اتفاقاً، من آن را روشن نکردم، اما می‌توانم به شما بگویم که آنها نه تنها امپراتوری‌ای داشتند که بر سوریه، فلسطین و مصر حکومت می‌کرد، بلکه به جمعیت قومی غالب در امپراتوری حمورابی، دوره بابل قدیم، تبدیل شدند. آنها مردمانی قابل توجه بودند. دومین اختراع بزرگ نظامی که نمی‌دانم چگونه آن را ارزیابی کنم، مؤثرتر بود، اما آنها یک کمان کاملاً جدید ساختند.

در دوران باستان، کمان‌ها همیشه از تکه‌های چوب ساخته می‌شدند. سپس، آن چوب را تراشیده می‌کردند تا به اندازه کافی انعطاف‌پذیر شود که بتوان آن را خم کرد. بنابراین، اگر به کمان نگاه می‌کردید، کمان ممکن بود چیزی شبیه به این باشد، و سپس وقتی فرد کمان را می‌کشید، کمان به این شکل کشیده می‌شد، و فیزیک

عمل تیراندازی با چنین کمائی به این معنی بود که قدرت پرتاب تیر تا حد زیادی به قدرت فردی که زه کمان را می‌کشد بستگی داشت.

هر چه می‌توانستید تکه چوب را بیشتر خم کنید، سرعت پرتاب تیر بیشتر می‌شد. حالا، عوامل دیگری هم وجود داشتند که مثلاً، از چه چوبی استفاده می‌کردید؟ بعضی از چوب‌ها ذاتاً نیروی رانش بیشتری نسبت به بقیه داشتند، اما تا حد زیادی، نیروی رانش تیر به قدرت فردی که زه کمان را می‌کشید بستگی داشت. خوب، به نحوی، آموری‌ها یک فناوری جدید ایجاد کرده بودند یا با آن آشنا شده بودند.

یه جورایی خلاصه‌اش می‌کنم. همونطور که می‌بینید، می‌دونید چرا من زبان عبری خوندم و نه هنر. من هیچ مهارت هنری ندارم.

اما می‌خواهم یک نمای کلی از کمان آموری‌ها به شما بدهم، چون کاری که آنها انجام می‌دادند این بود که یک تکه چوب می‌ساختند که با لایه‌های مختلف روکش شده بود. سپس این لایه‌ها به هم چسبانده و فشرده می‌شدند. بیشتر لایه‌ها چوب بودند و بعضی از لایه‌ها استخوان.

اما آنها سلاحی ساختند که سرعت بسیار بالاتری نسبت به تیرهای ساده‌ی چوبی داشت. خوب، در جنگ، این کمان چندلایه یک مزیت فوق‌العاده بود. می‌دانید، از لحاظ تئوری، می‌توانستید نیروهای اموری را اینجا و نیروهای مصری را اینجا داشته باشید، و از لحاظ تئوری، اموری‌ها می‌توانستند تیرهای خود را ۲۰ یارد دورتر از مصری‌ها پرتاب کنند.

آنها می‌توانستند قبل از اینکه کمانداران مصری فرصتی برای درگیری و رسیدن به آنها داشته باشند، تعداد زیادی از پیاده نظام مصری را بکشند. این سلاح برتر، بین ارابه و کمان چند لایه، به آنها برتری فوق‌العاده‌ای می‌داد.

آنها همچنین خنجر مؤثرتری ساختند، به این معنی که وقتی نیروهایشان را نزدیک می‌کردند، طوری که در نبرد تن به تن بودید، این خنجر به آنها در نبرد تن به تن برتری می‌داد. مصریان از چیزی به نام گرز استفاده می‌کردند. و گرز، سلاح اصلی آنها گرز بود، و آن یک تکه سنگ بسیار سخت و سنگین، مانند بازالت یا چیزی شبیه به آن بود، که در آن سوراخی ایجاد می‌کردند و یک تکه چوب را در آن فرو می‌کردند.

و روشی که مصریان هزاران سال در نبردهای خود به کار می‌بردند، عمدتاً متکی بر این سر گرز بود. و بنابراین آنچه می‌بینید این است که با نیروی بی‌رحمانه کشته می‌شد. می‌دانید، شما به سر حریف خود ضربه می‌زدید و مجموعه‌اش را خرد می‌کردید و او را می‌کشیدید.

خب، این احتمالاً به این دلیل است که مصریان مانند برخی از فرهنگ‌های دیگر به راحتی به فلز دسترسی نداشتند. گرز مدت‌ها کارایی خود را از دست داده بود و حریف قدرت هیکسوس‌ها نمی‌شد. بنابراین، این هیکسوس‌ها یا آموری‌ها همزمان بر مصر حکومت می‌کردند.

در عین حال، آنها بخشی از گروه قومی غالب در بابل نیز بودند. آنها مردمانی قابل توجه هستند و در کتاب مقدس بسیار مهم هستند، اما به ندرت اطلاعات زیادی در مورد آنها داریم. بگذارید به طور خلاصه به شما بگویم که کتاب مقدس چگونه از آنها یاد می‌کند.

من چندین بخش اینجا دارم که فکر می‌کنم ارزش دارد کمی از وقت کلاس‌مان را برای خواندن آنها صرف کنیم. در کتاب عاموس، که از حفظ درباره آنها صحبت می‌کند، درباره شکست اموریان توسط خدا از طریق موسی و یوشع می‌نویسد و می‌گوید: «با این حال، من بودم که اموریان را پیش روی آنها نابود کردم، اگرچه قد

او مانند قد سروها بود و او مانند بلوطها قوی بود. من حتی میوه او را در بالا و ریشه او را در پایین از بین بردم.»

خداوند با شکست دادن اموریان از طریق رهبری یوشع، وفاداری خود به اسرائیل را به آنها نشان می‌دهد. من شخصاً فکر می‌کنم که این امر منجر به سردرگمی شده است که گاهی اوقات در ترجمه‌های انگلیسی نشان داده می‌شود، جایی که کلمات خاصی به عنوان غول ترجمه می‌شوند، و من گمان می‌کنم که آنها به هیچ وجه غول نبودند. من فکر می‌کنم شاید این اشاره به افرادی مانند اموریان باشد که بسیار قوی‌تر از ساکنان باستانی بودند.

در هر صورت، آنها یکی از برجسته‌ترین مردمان عهد عتیق بودند و خداوند شکست آنها را به عنوان نمونه‌ای از عظمت خود ذکر می‌کند. ما یک متن مهم دیگر در مورد آنها در یوشع می‌دانیم و من شما را به یوشع ۱۱:۱۰ ارجاع می‌دهم زیرا پایتختی برای امپراتوری اموریان وجود داشت. در یوشع ۱۱:۱۰، خب، بیایید فقط آیه ۹ را بخوانیم، و یوشع همانطور که خداوند به او گفته بود با آنها چنین کرد.

او اسب‌هایشان را پی کرد و ارابه‌هایشان را با آتش سوزاند. او احتمالاً در مورد بقایای امپراتوری اموریان صحبت می‌کند. سپس یوشع در آن زمان در آیه ۱۰ بازگشت و حاصور را تصرف کرد و پادشاه آن را با شمشیر کشت، زیرا حاصور قبلاً سر همه این پادشاهی‌ها بود.

بسیار خوب، من فکر می‌کنم با احتمال بسیار بالایی او در مورد حاصور صحبت می‌کند، که شهری همین حوالی بود، و او به ما می‌گوید که حاصور پایتخت امپراتوری هیکسوس بوده است. بنابراین، همانطور که می‌بینید، حاصور، اگر مکان‌نمای من را ببینید، تقریباً بین مرزهای شمالی امپراتوری آموری و مرزهای جنوبی آن، که مصر خواهد بود، فاصله‌ی یکسانی دارد. درست در وسط، حاصور، شهر بزرگی که یوشع تصرف کرد، قرار داشت.

از بسیاری جهات، بزرگترین رویداد نظامی بنی‌اسرائیل تصرف شهر حاصور بود. ما از کلمه تل، یک کلمه عربی، استفاده می‌کنیم و به معنای تپه است. در دنیای باستان، همه شهرهای باستانی تپه‌هایی داشتند.

همانطور که آنها این شهرها را می‌ساختند، بسیاری از شهرها از آجر گلی ساخته شده بودند، اما در طول هزاره‌ها، تقریباً همیشه آنها را روی تپه می‌ساختند. اما در طول سال‌ها، جمعیت انسانی لایه به لایه چینه‌شناسی را می‌ساختند تا تپه بزرگتر و بزرگتر شود و هرچه شهر بزرگتر باشد، تپه بزرگتر است. خب، شهر حاصور چنان شهر قدرتمندی بود که به نظر من سه برابر تپه بعدی در تمام سوریه - فلسطین است. بنابراین، وقتی یوشع حاصور را تصرف کرد، این یک رویداد متغیر بود، اما مگر اینکه کسی این را برای ما توضیح دهد، نمی‌دانم چگونه می‌توانیم این را بدانیم.

بنابراین، تصرف یک شهر آموری توسط عبرانیان رویداد بزرگی بود زیرا عبرانیان هیچ یک از سلاح‌های اموریان را نداشتند. عبرانیان اسب نداشتند، ازابه نداشتند، کمان‌های چندلایه نداشتند، و با این حال توانستند منطقه حاصور را تصرف کنند. بنابراین، کمی بعد، نقشه‌ای از امپراتوری بزرگ هیکسوس را به شما نشان خواهیم داد، اما فعلاً بیایید توجه خود را به آن زمان معطوف کنیم و از اموریان بزرگ‌تریم.

خب، همانطور که این را برای شما خلاصه می‌کنم، می‌دانم که گیج‌کننده است. کتاب مقدس زیاد در مورد آنها صحبت می‌کند. آنها هم در بین‌النهرین و هم در غرب بسیار مهم بودند.

آنها اولین گروه مردمی بودند که مصر را فتح کردند، اگرچه نه تمام مصر را. بنابراین، بیایید این اطلاعات را بگیریم و سپس به دوره بابل قدیم برویم، که یک دوره زمانی است که تقریباً از ۱۸۰۰ تا ۱۷۷۶ تا حدود

کمی کمتر از ۲۰۰ سال، امتداد دارد. بنابراین دوره بابل قدیم گاهی اوقات به عنوان دوره ایسین-لارسا، ۱۶۰۰ نیز شناخته می‌شود، و ما قصد نداریم در مورد آن دوره ۲۰۰ ساله از فروپاشی [پیش از میلاد ۱۷۶۳-۲۰۲۵] دوره اور سوم صحبت کنیم زیرا گیج کننده است.

به نظرم جالبه، اما می‌خواهم در مورد اینکه چطور این موضوع عهد عتیق رو برای ما آشکار می‌کنه صحبت P یا B کنیم، بنابراین با حمورابی، آموری‌ها، شروع می‌کنیم. حالا، علامت خط میخی رو می‌شه به صورت خوند. بنابراین گاهی اوقات حمورابی رو می‌بینید، و گاهی اوقات حمورابی رو. به این دلیل که علامت خط B، چون اگه روی لب‌های من، BP خوند. در واقع یه اسم فنی داره به اسم تبادل آوایی P یا B میخی رو می‌شه. بهش نگاه کنید، صداییه که همینجا با لب‌های ما ساخته می‌شه، P و

اما در هر صورت، حمورابی یک B، بنابراین، بی‌شکل بوده است. فکر می‌کنم احتمالاً حمورابی بوده، بعد آموری بوده، یا حداقل از عصاره آموری‌ها.

وقتی حمورابی بر تخت سلطنت بابل نشست، بین‌النهرین به چندین منطقه فدرال تقسیم شده بود. اینکه این منطقه برای فتح آماده بود را می‌توان در این نقل قول دید: هیچ پادشاهی وجود ندارد که بتواند به تنهایی قدرتمند باشد. پشت سر حمورابی، مرد بابل، ۱۰ تا ۱۵ پادشاه رژه می‌روند.

همانطور که بسیاری پشت سر ریم سین، مرد لارسا راهپیمایی می‌کنند. ایبال پیل، مرد اشنونا. آموت پیل. مرد خاتونوم.

و پشت سر یاریم-لیم، پادشاهان مارس ۲۰. خب، چیزی که این نقل قول به ما می‌گوید این است که وقتی حمورابی تاج و تخت بابل را به دست گرفت، شش نهاد سیاسی وجود داشتند که تقریباً یکدیگر را متعادل می‌کردند. هیچ کس به اندازه کافی قدرتمند نبود که بین‌النهرین را کنترل کند.

خب، وقتی مردی مانند حمورابی به مقام قدرت می‌رسد، عوامل زیادی باید در نظر گرفته شوند. شاید یکی از مهم‌ترین آنها مرگ شمسی-اداد، پادشاه ماری، در دهمین سال سلطنت حمورابی بود. این اتفاق به وضوح راه را برای رهبری قدرتمند مانند حمورابی باز کرد.

اگرچه او اولین پادشاه بابل نبود، اما اولین پادشاه بابلی بود که بر بین‌النهرین متحد حکومت کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که آنچه اتفاق افتاده این بوده است. بین‌النهرین فدرال بود، به طور مساوی بین شش شهر-ایالت تقسیم شده بود، و هنگامی که شمسی-اداد، که مرز شمالی با بابل دارد، درگذشت، این امر یک اثر دومینو ایجاد کرد به طوری که حمورابی توانست آن منطقه را تصرف کند.

او آن منطقه را با منطقه خود ترکیب کرد و یکی پس از دیگری موفق به فتح آن دولت-شهرهای دیگر شد تا اینکه، درست به همین ترتیب، بین‌النهرین دوباره تحت یک نهاد سیاسی متحد شد. بسیار خوب، پس بیایید ببینیم آیا می‌توانم با اشاره به این نکته، حافظه شما را تازه کنم. اولین امپراتوری که بر تمام بین‌النهرین حکومت کرد، امپراتوری قدیمی اکدی به رهبری سارگون کبیر بود.

این دوره تقریباً از سال ۲۳۵۰ تا ۲۲۰۰ یا همین حدود ادامه داشت. سپس، پس از آن، دوره اور سوم بود که از ۲۱۵۰ تا ۲۰۵۰ ادامه داشت. اکنون دوره بابلی قدیم را داریم که تقریباً از ۱۸۰۰ تا ۱۶۰۰ ادامه دارد.

بنابراین، این سومین امپراتوری است که بر بین‌النهرین حکومت می‌کند، و دلیل اینکه ارزش دارد همه این‌ها را به شما نشان دهم این است که دوره بابل قدیم، دوره‌ای در تاریخ باستان است که به بهترین وجه با دوره مدرسالاری مطابقت دارد. به عبارت دیگر، افرادی مانند اسحاق و یعقوب و یوسف از نظر اجتماعی، مذهبی

و زبانی بهتر با هم جور در می‌آیند؛ آن‌ها در این دوره زمانی که ما آن را دوره بابل قدیم می‌نامیم، بهتر از هر دوره دیگری که در موردش صحبت کردیم، جای می‌گیرند. بنابراین، برخی از دستاوردهای دوره حمورابی را برای شما فهرست کرده‌ام.

شاید زیاد در مورد این‌ها صحبت نکنم. دوره حمورابی دوره‌ای بود که منجر به افزایش چشمگیر ساخت و ساز و معماری در شهر بابل شد. بابل بسیار بزرگ شد، معابد زیادی ساخته شد و کانال‌هایی حفر شد. بنابراین این دوره، دوره رونق شهر بابل بود.

می‌دونی، این اموری‌ها، کاش بیشتر در موردشون می‌دونستیم. حتماً واقعاً قوم فوق‌العاده‌ای بودن. به هر حال، گام‌های بزرگی در جهت توسعه‌ی یک تقویم برداشته شد.

برای قرن‌ها، تقویم بین‌النهرینی‌ها تقویم قمری بود و نحوه‌ی نمایش ماه به گونه‌ای است که نمی‌توانید از طریق تقویم قمری، سال‌ها را به طور دقیق پیگیری کنید. بنابراین، لوح‌های زهره آمیسادوکا به سمت تقویم خورشیدی حرکت می‌کنند، که البته همان تقویمی است که ما از آن پیروی می‌کنیم. حمورابی بزرگترین قانون‌گذار باستان است.

من فکر می‌کنم موسی خیلی بزرگتر بوده، اما از بین کسانی که برای ما قوانینی به جا گذاشته‌اند، قوانین حمورابی از همه معروف‌تر است. این قوانین از هر قانون دیگری بزرگتر است. بنابراین، حمورابی پادشاه بزرگی بود و پادشاه بزرگی هم این قوانین را از خود به جا گذاشته است.

جهان‌بینی اموری‌ها به خوبی با جهان‌بینی کتاب مقدس مطابقت دارد. از نظر زبانی، اموری‌ها به عبری بسیار نزدیک هستند. همانطور که می‌توانید ببینید، فونت کامپیوتر من نمی‌تواند عبری را بخواند، بنابراین من اینجا عبری را نوشته بودم، اما فونت خاص من نمی‌توانست آن را بخواند.

اما من از طریق نام‌های شخصی به دانش‌آموزانم نشان می‌دادم که زبان اموری چقدر به زبان عبری نزدیک است. ما می‌توانیم این را در نام‌های شخصی، نام مکان‌ها و سایر شواهد ببینیم. بنابراین، از نظر زبان‌شناسی، اموری و عبری زبان‌های خواهر هستند.

از نظر جغرافیایی، ارتباطات با پدران مقدس چشمگیر است. به عنوان مثال، وقتی متون مهمی را می‌خوانیم که بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، زیرا بعداً قرار است در مورد سرزمین ابراهیم و جایی که او از آنجا آمده است صحبت کنیم. اما وقتی به مکان‌هایی مانند حران و تل-سروگی و تل چراکی و تل ناحور نگاه می‌کنیم، این سه مکان اخیر از نظر ریشه‌شناسی با اجداد ابراهیم به نام‌های سروگ و تارج و ناحور یکسان هستند.

بنابراین، ما فقط اشاره می‌کنیم که شهرهایی که در بخش شمالی بین‌النهرین ذکر شده‌اند، از نظر ریشه‌شناسی با برخی از اقوام ابراهیم یکسان هستند و بار دیگر این شباهت، این رابطه نزدیک بین اموری‌ها و پیشینه عبری را به شما نشان می‌دهند. از نظر اجتماعی، شباهت‌ها واقعاً چشمگیر هستند. می‌توانیم چندین مورد را ذکر کنیم.

متن وحشتناک در فصل ۱۹ کتاب داوران، که در آن، برای بسیج بنی‌اسرائیل در جنگ داخلی، لاوی کنیز مقتول خود را به ۱۲ قطعه تقسیم می‌کند و برای هر قبیله، تکه‌ای از او را می‌فرستد. خب، همانطور که از مثال‌های ماری می‌دانیم، این رسم وحشتناک راهی برای دستور دادن به قبایل برای فرستادن نیرو به نزد پادشاه بود که آماده انجام یک لشکرکشی نظامی بود. بنابراین، ما چنین رسم‌هایی را زیاد داریم.

فکر می‌کنم باید عجله کنم چون تقریباً ساعتی را که برای این سخنرانی کنار گذاشته‌ایم، تمام کرده‌ایم. یکی از شباهت‌های قوی بین دوره بابل قدیم و کتاب مقدس، اقتصاد است. زمین‌های سلطنتی و فروش آن مشابه بودند.

بزرگترین مالک زمین، پادشاه بود. و پادشاه مالک بیشتر زمین‌ها بود و از آن برای ایجاد یک سیستم حمایتی مصنوعی استفاده می‌کرد. پادشاه با بخشیدن زمین‌های سلطنتی یا واگذاری آن به رعایا، وفاداری پیروان خود را تضمین می‌کرد.

خب، ما یک سخنرانی بسیار جالب در مورد جشن معروف یوبیل در عهد عتیق داریم. و مطمئنم که این سخنرانی برای شما بسیار جالب خواهد بود. وقتی قانون حمورابی را مقایسه می‌کنیم، چیزهای جالبی مانند بهره و ربا کاملاً با قانون موسی یکسان هستند.

در قانون حمورابی، اگر بیش از 20٪ بهره دریافت کنید، ربا محسوب می‌شود. این دقیقاً همان رقمی است که موسی در قانون خود در مورد بهره ارائه می‌دهد. بنابراین، در واقع، شباهت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی بسیار زیادی بین دوره بابل قدیم و دوره کتاب مقدس وجود دارد.

و مشتاقانه منتظرم که ساعت بعدی کلاس با شما در مورد قابل توجه‌ترین شباهت، یعنی جشن موسوم به جویلی، صحبت کنم. از این فرصت استفاده می‌کنیم و اینجا مکث می‌کنیم تا آماده شویم ساعت بعدی را. به بحث در مورد این عمل مهم اقتصادی اختصاص دهیم. از توجه شما متشکرم.

این دکتر دان فاوئر است که در حال تدریس در مورد پیشینه عهد عتیق است. این جلسه ۶، پایان الوهیت سلطنتی، اموریان است.